



# کاری را بکن که دوست داری

میا توکومیتسو | و دروغ‌های دیگر دربارهٔ  
موفقیت و خوشبختی | ترجمهٔ آرش رضاپور



## فهرست

- ۹ مقدمه
- ۱۷ اصول اخلاقی کار محبوب
- ۲۳ پیش پرداخت: بدهی و گواهی نامه‌ها
- ۳۳ **فصل اول: کاری که دیده می‌شود و وجهه عمومی**
- ۵۹ **فصل دوم: سراب استقلال**
- ۶۳ استقلال در برابر نظارت
- ۶۹ ظهور مدیران
- ۷۳ تدریس و یادگیری مدیریت شده
- ۸۲ پیشه مدیریت
- ۸۹ **فصل سوم: نظام رده‌بندی کاری و امیدپیشگی**
- ۹۴ کارآموزان، حق التدریس‌ها و کارکنان موقت
- ۱۱۴ امید و طبقه
- ۱۲۱ **فصل چهارم: استراحت بی‌استراحت**
- ۱۴۵ نتیجه‌گیری
- ۱۵۷ پی‌نوشت‌ها
- ۱۶۹ نمایه

## مقدمه

آن‌که در هنری مشغول است و، از این رهگذر، هم به سود می‌رسد و هم به فضیلت می‌باید خود را بختیار بداند.

کورنلیس دِ بی<sup>۱</sup>، گنجینه طلایی هنر آزاد و والای نقاشی<sup>۲</sup>، ۱۶۶۲،

رُم، سال ۱۵۰۹. میکل‌آنژ از خویش راضی نبود. داشت سقف کلیسای سیستین را نقاشی می‌کرد. به دشواری تن و بدنش را پیچ و تاب می‌داد، دست و گردنش را دراز می‌کرد و در همان حال قطرات آزاردهنده رنگ نیز بر سر و صورتش فرود می‌آمدند. در شعری که برای دوستش، جیووانی داپیستوییا<sup>۳</sup>، فرستاد این‌گونه شکوه می‌کند: «از این دامی که بدان گرفتار شده‌ام غمباد گرفته‌ام» و «احساس می‌کنم پوستم در جلو کشیده می‌شود، و در پشت چین و چروک می‌خورد. همچون یک کمان سوری،

---

1. Cornelis de Bie

2. *The Golden Cabinet of the Noble and Liberal Art of Painting*

3. Giovanni da Pistoia

خمیده و دندان‌دندانه». از نظر روانی نیز در وضعیت بی‌خوابی به سر می‌برد. دربارهٔ «افکار غریبی» نوشت که «قابل تصدیق نبودند» و مغزش را درمی‌نوردیدند. میکِل آنژ، همچنان که مشت‌هایش را از خشم گره کرده بود، نامه‌اش را چنین خاتمه داد: «من در موقعیت درستی نیستم؛ من نقاش نیستم».<sup>۲</sup>

حرف‌های میکِل آنژ شگفت‌انگیزند و آشنا. همهٔ ما تجربهٔ روزهای بد کاری را داریم، روزهایی که کارمان به راستی همچون دامی می‌نماید که گریزی از آن نیست، و جالب است که می‌شنویم فردی بلندمرتبه، از ورای پانصد سال، همان شکوه‌های پیش‌پاافتاده‌ای را به کار می‌برد که امروز نیز مردم از آن‌ها نالان‌اند. ناخرسندی عالم‌گیر از کار هم مایهٔ طنز است و هم فرصتی برای پیوند انسان‌ها از خلال همدلی و دوستی. اما شاید چیزی که باعث شگفتی می‌شود این است که حتی برای هنرمندی بدین بزرگی هم یکی از محبوب‌ترین آثار سنت هنری غرب، یعنی کلیسای سیستین، در واقع چیزی نبود جز محصول کار<sup>۳</sup>؛ از یک سو، کار فکری سرشار از تردید و اضطراب طراحی و سازمان‌دهی چنین اثر پیچیده‌ای و، از سوی دیگر، کار عرق‌ریز و محنت‌افزای درآمیختن رنگ‌ها مطابق نظر پاپ.

افسانه‌های فراوانی پیرامون کار هنری وجود دارند، افسانه‌هایی که بر نقش اشتیاق، نبوغ، بیماری روانی، ایمان، سوء مصرف مواد، تمنا، مکاشفات عرفانی، و البته عشق درنگ می‌کنند. با این حال، در نهایت تمامی این انگیزه‌های رمانتیک شده نقاب‌هایی هستند برای پوشاندن این حقیقت ساده که کار کار است، حتی اگر به چیزی والا و زیبا بینجامد. در واقع، اغلب تولیدات هنری «شکوهمند» و «متعالی»، از معابد گرفته تا قطعات موسیقی، متضمن مجموعه‌ای دردناک از غم‌باد، گرفتگی عضلانی، خستگی چشم و جوش‌های عصبی بوده‌اند. وانگهی، پریشانی‌های ناشی از یکنواختی و تغییرات خلقی را نیز نباید از یاد برد. اگرچه ممکن است چنین آثاری برآمده از نبوغ فردی باشند،

اما به همین ترتیب گواهی هستند بر نیروهای تاریخی که، به یاری انتظارات و محدودیت‌های خاص خود، ساختارها را شکل می‌دهند، همان‌گونه که مایکل بکساندال<sup>۱</sup>، مورخ هنر، در دیباچهٔ کتاب کلاسیکش، نقاشی و تجربه در ایتالیای قرن پانزدهم<sup>۲</sup>، می‌نویسد «یک نقاشی قرن پانزدهم ته‌نشست یک رابطهٔ اجتماعی است»<sup>۳</sup>. انگیزه‌های میکِل آنژ برای نقاشی سقف کلیسای سیستین هرچه باشد - دستمزد، شهرت، دشواری زمین‌انداختن سخن پاپ - عشق به نقاشی سقف جزء آن‌ها نبوده است.

افسانه‌پردازی ما دربارهٔ انگیزه‌های کاری مرزهای هنرهای تجسمی را درمی‌نوردد. امروزه یکی از خوشایندترین روایات کار روایت کسی است که کارش را با عشق انجام می‌دهد. این کارگران آرمانی مشخصاً بدین دلیل موفق و ثروتمند می‌شوند که به کارشان عشق می‌ورزند، عشقی که از خلال تصمیم‌گیری آزاد و عاقلانه بدان پایبندند، و آن‌ها را به بهترین و لذت‌بخش‌ترین راه برای سپری کردن زمان، از ساعت ۹ صبح تا ۶ بعدازظهر، رهنمون می‌شود. ثروت، لذت و کار در این داستان به هم تنیده و غیرقابل تفکیک‌اند. این همان تثلیث فریبنده و سه‌گانهٔ مقدسی است که در هر نسل فراخوانده می‌شود و برای جویندگانش الهام‌بخش فداکاری‌های بزرگی بوده است.

در مرکز افسانهٔ کار عاشقانه، این ایده نهفته است که فضیلت (برحق بودن اخلاقی شخصیت) و سرمایه (پول) دوروی یک سکه هستند. ثروت جایی است که تلاش، پشتکار و کمی مهارت فردی وجود داشته باشد. این منطق شالوده‌رؤیای آمریکایی و دیگر ایده‌های مشابه در سرتاسر جهان است که تلاش را عامل تحرک اجتماعی می‌دانند. اگر کسی این قواعد را به کار گیرد و در میانهٔ تندبادهای گذرای

1. Michael Baxandall

2. *Painting and Experience in Fifteenth-Century Italy*

## فصل اول

# کاری که دیده می شود و وجهه عمومی

چون احساس واقعیت نزد ما کاملاً به نمود بستگی دارد و بنابراین وابسته است به وجود حیطه ای عمومی که چیزها از دل تاریکی وجود سرپوشیده خارج می شوند و در آن نمود پیدا می کنند، حتی گرگ و میشی که زندگی شخصی و خصوصی ما را روشن می کند در نهایت برخاسته از فروغ بسیار روشن تر حیطه عمومی است.<sup>۱</sup>

هانا آرنهت، وضع بشر<sup>۲</sup> (۱۹۵۸)

اباید به دنبال چیزی باشید که عاشقش هستید». این را استیو جابز در سخنرانی اش در جشن فارغ التحصیلی دانشگاه استنفورد، در سال ۲۰۰۵، گفت. جابز همچون الگویی از موفقیت افسانه ای در مقابل مخاطبانش ایستاد، موفقیتی که در نتیجه

---

۱. برگرفته از وضع بشر، هانا آرنهت، ترجمه مسعود علیا، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۹۵.

به کارگیری همین توصیه خودش محقق شده، و او را به چنین جایگاه بت‌گونه‌ای رسانده بود. با انجام دادن کاری که عاشقش هستیید نه تنها می‌توانید به ثروت و قدرت برسید، بلکه همچنین میلیون‌ها نفر ستایشتان خواهند کرد. پیام نهفته در «کاری را بکن که دوست داری» این است که خاص بودن هر فرد او را به کاری رهنمون خواهد شد که از انجام آن لذت خواهد برد، در بدترین حالت، او را به یک زندگی طبقه متوسط بالا خواهد رساند. آنچه در بطن چنین لذتی نهفته این است که کار اجازه می‌دهد خصیصه‌های کارمند پیوسته در معرض نمایش قرار گیرند، به رسمیت شناخته شوند، از آن‌ها قدردانی شود و تبدیل به پول گردند. چنین کاری نه تنها حقوقی خوب برای کارمند به همراه دارد، بلکه همچنین وجهه اجتماعی آبرومندان‌انه‌ای به او می‌بخشد و عنوان شغلی پرافتخاری برایش به ارمغان می‌آورد که تضمین می‌کند اگر لب به سخن بگشاید، دیگران به حرف‌هایش گوش فرا خواهند داد. چنین کاری به دارنده‌اش نوعی هویت حاضر و آماده، و تغییردهنده طبقه اجتماعی می‌بخشد: وکیل، تدوینگر، طراح، تحلیلگر مالی، مهندس، که به نوبه خود باعث می‌شود کارمند در محیط اجتماعی دیده شود.

آنچه در نطق جابز از قلم افتاده بود هزاران کارگر خط تولید و خدمات اپل بودند که از چشم مخاطبان استنفوردش در این سردنیا پنهان ماندند. با این حال، چنین کارگرانی جزء لاینفک پیام «کاری را بکن که دوست داری» جابز هستند، چراکه همین‌ها بودند که راه رسیدن او به ثروت افسانه‌ای‌اش را هموار کردند. کار آن‌ها، و کار هزاران کارگر دیگر - از کارگران تأسیسات و نگهداری گرفته تا رستوران‌ها - در سرتاسر جهان است که به جابز و کارمندان «حرفه‌ای» اپل اجازه می‌دهد کارشان را انجام دهند. بخش بزرگی از اینکه جابز همچون چهره‌ای مردمی مقابل مخاطبان‌ش بایستد و غرق در ستایش، سخنرانی کند مدیون کار آن‌هاست. درست است که صاحبان قدرت در جهان همیشه وابسته به

جان‌کندن میلیون‌ها انسان بی‌نام و نشانی بوده‌اند که زمین‌ها را زیر کشت برده‌اند، شهرها را ساخته‌اند و در نبردها جنگیده‌اند، اما اینکه چهره‌های طبقه حاکم و سوسه شده‌اند که عشقشان را به کار ابراز کنند، و این عشق را همچون کلید مشروعیتشان در مقام رهبران اجتماعی به اهتزاز درآورند، مسئله‌ای جدید است. تمایل به روی گرداندن از افرادی که نمی‌خواهیم بینیمشان خود را در همه چیز نشان می‌دهد، از مقررات ضدولگردی گرفته، که مسئول انتقال «عناصر نامطلوب» (نوجوانان، بی‌خانمان‌ها) از محله‌های خاص هستند، تا سیاست تازه پایان یافته «نگو و نپرس»<sup>۱</sup> در ارتش ایالات متحده، که در پی پنهان کردن نیروهای همجنس‌گرا بود. کارکنان ناپیدا اغلب به دو دسته تقسیم می‌شوند که با یکدیگر هم پوشانی دارند: کارکنانی که کار آن‌ها یا خارج از حیطه اصول اخلاق کار قرار می‌گیرد یا درگیرنده خلف وعده این اصول است. برای نمونه، از روز روشن تراس که بخش قابل توجهی از کار در صنعت خدمات «برای لذت و جذابیتش» انجام نمی‌گیرد. این‌ها کارهایی هستند که ما پول می‌دهیم یک نفر دیگر زحمتشان را بکشد تا خودمان مجبور به انجامشان نباشیم، مانند شست و شوی ماشین، یا مرتب کردن قفسه‌های فروشگاه به نحوی که همه چیز در دسترس مشتری باشد. دومین دسته بزرگ کارهای ناپیدا کارهایی هستند که، صرف نظر از اینکه چقدر خوب یا مشتاقانه انجام شوند، نمی‌توانند ضامن یک زندگی با امنیت مالی باشند. زمانی که صداقت و کیفیت انجام کار، برای نمونه در یک کارمند مرکز تماس، نتواند امنیت شغلی و حدی از آسایش را برای او فراهم کند، فریب کاری نهفته در این ایده برملا می‌شود که سخت‌کوشی و اشتیاق به پاداش منجر خواهند شد. برای حفظ این باور که زبر و زرنگ بودن نتیجه بخش است، باید از کارکنانی

1. Don't Ask, Don't Tell

۲. منظور نویسنده از اصول اخلاق کار همان ایده‌ای است که در مقدمه به آن اشاره کرد، یعنی این ایده که سخت‌کوشی و عشق به کار موجب موفقیت و پاداش می‌گردد [مترجم].